## جلسه 88-946

**سه‌شنبه - 28/01/1403**

**أعوذ باللّه من الشیطان الرجیم بسم ‌اللّه الرحمن الرحیم الحمد للّه ربّ العالمین و صلّی الله علی سیّدنا محمّد و آله الطاهرین سیّما بقیّة اللّه في الأرضین و اللعن علی أعدائهم أجمعین.**

بحث راجع به سجده تلاوت بود که عرض کردیم قدر متیقن وجوب سجود تلاوت هست بعد از قرائت تمام آیه سجده و همین‌طور استماع تمام آیه سجده.

ولی محقق حلی در معتبر فرموده بود که بعد از قرائت یا استماع کلمه‌ای که امر به سجده شده یا توصیف شده در یک آیه مؤمن به این‌که سجده می‌‌کند باید فورا سجده بکند. و این را به شیخ طوسی در خلاف هم نسبت می‌‌دهد. عبارت معتبر که محقق حلی بیان فرمودند در جلد 2 صفحه 173 هست، اول نقل می‌‌کنند از شیخ طوسی در خلاف قال الشیخ فی الخلاف: موضع السجود فی حم سجده عند قوله کذا، برای خدا سجده کنید، و قال فی المبسوط عند قوله ان کنتم ایاه تعبدون و الاول اولی. محقق می‌‌فرماید قول شیخ در خلاف اولی به قبول است که تا آخر آیه صبر نکند، ‌همان کلمه سجده را که شنید و یا خواند به سجده برود. و قال الشافعی و اهل الکوفة، شافعی و ابوحنیفه گفتند آیه بعد را بخواند تا و هم لا یسأمون، آن وقت سجده کند مرحوم محقق فرموده لنا ان الامر بالسجود مطلق فیکون للفور فلا یجوز التاخیر، حتی تا آخر آیه که ان کنتم ایاه تعبدون هست صبر نباید کرد.

نظر محقق معلوم است ولی چرا به شیخ طوسی در خلاف این نسبت را می‌‌دهد این را ما خلاف توقع‌مان است چون شیخ طوسی در خلاف صریحا گفته، ‌گفته موضع السجود فی حم سجده عند قوله، خوانده تا این ان کنتم ایاه تعبدون، و قال الشافعی عند قوله و هم لا یسأمون، بعد می‌‌گوید دلیل ما این است که الامر یقتضی الفور عندنا و ذلک یوجب السجود عقیب الآیة نه عقیب جملة السجدة. مرحوم شهید در ذکری جلد 3 صفحه 468 همین اشکال را به محقق می‌‌کند می‌‌گوید چرا برداشت‌تان از کلام شیخ در خلاف ناصحیح است، خب شیخ در خلاف جلد 1 صفحه 427 روشن بیان کرده.

ما راجع به این فرمایش محقق حلی در معتبر که آیه سجده را نباید تمام بکند، ان کنتم ایاه تعبدون نباید بگوید، همان جمله‌ای که مشتمل بر سجده است گفت باید فورا سجده برود و بعد ادامه آیه را بخواند، جواب آن این است که حالا بر فرض شما نظرتان این است که قرائت کلمه سجده وجوب سجود تلاوت می‌‌آورد، چرا تا آخر آیه بخواند بعد برود سجده را منافی با فوریت می‌‌دانید؟

حتی ما به شیخ طوسی هم اشکال داریم: حالا شافعی می‌‌گوید آیه دوم را هم حتما باید بخواند برود سجده، شما می‌‌گویید: نخیر، آیه دوم را بخواند منافات با فوریت دارد، ما می‌‌گوییم: مخیر است، دوست دارد بعد از ان کنتم ایاه تعبدون سجده برود دوست دارد آیه بعدش را هم بخواند سجده برود، این مقدار که منافات با فوریت ندارد عرفا. این‌که در روایت می‌‌گوید تسجده اذا سمعتها در مورد زن حائض که السجده را که حالا قدر متیقنش آیه سجده است شنید سجده کند، "اذ" که معنایش این نیست که قبل از خواندن آیه بعد، "اذا" یعنی در وقت عرفی سماع آیه سجده به سجده برود، ‌این وقت عرفی است دیگر.

[سؤال: ... جواب:] شیخ طوسی حرام می‌‌داند یعنی خلاف فوریت واجبه می‌‌داند که تمام بشود آیه سجده، سجده نرود آیه بعد را بخواند چون می‌‌گوید لنا ان الامر یقتضی الفور، استدلال می‌‌کند شیخ طوسی، در رد شافعی می‌‌گوید لنا ان الامر یقتضی الفور.

پس فوریت عقلیه قطعا لازم نیست یعنی قطعا عرض می‌‌کنم آن کلام محقق حلی در معتبر قطعا اشتباه است بلکه ما استظهارمان این است که کلام شیخ طوسی در خلاف هم که بعد از تمام شدن آیه و قبل از شروع آیه بعد سجده بکند حتما این هم لزومی ندارد، ‌همین قرآن عثمان‌طه ظاهرا چون خودش شافعی است، بعد از آیه دوم علامت سجده کند، چه اشکال دارد آن موقع سجده کند.

اما راجع به ­این‌که کلمه سجده اگر خوانده بشود ولی کل آیه خوانده نشود سجود تلاوت لازم هست یا لازم نیست، مشهور گفتند لازم نیست، سجود تلاوت با خواندن تمام آیه لازم است. محقق این را قبول نکرد، صاحب حدائق هم مایل بود به قول محقق، منتها گفت لولا الاجماع ما قائل می‌‌شدیم، استظهار‌مان از سمعت سجدة سماع لفظ سجده است. آقایان هم اشکال کردند گفتند لفظ سجده که در این آیات نیست مشتقات سجده است.

ما قبلا هم عرض کردیم، دیروز هم تامل کردیم دیدیم واقعا استظهار در مسأله مشکل است، الطامث تسمع السجدة یعنی آیة السجدة یا کلمة السجدة؟ مجمل است. در صحیحه حذاء این تعبیر بود، یا در صحیحه حلبی هست الرجل یقرأ السجدة فی آخر السورة، یا صحیحه ابن‌سنان: عن رجل سمع السجدة، مردد است بین آیه سجده و کلمه سجده لازم نیست همین مصدر باشد، امر هم کلمة السجدة است دیگر یا بگو جملة السجدة. و لذا باید برویم سراغ اصل عملی، با همه گرفتاری هایش.

جالب این است: آقای خوئی نگذاشته نوبت به اصل عملی برسد، استدلال کرده به موثقه عمار که در وسائل جلد 6 صفحه105 است: الرجل یقرأ فی المکتوبة سورة فیها سجدة من العزائم قال اذا بلغ موضع السجدة فلا یقرأها، بعد گفته موضع السجدة یعنی آیه سجده. چرا؟ ایشان گفتند یا باید بگوییم لفظ سجده که ما لفظ سجده نداریم در این آیات، یا باید بگوییم آیة السجدة یا باید بگوییم سورة‌ السجدة. لفظ سجده که نداریم، ‌او را بگذارید کنار، ‌امر دائر می‌‌شود بین آیة‌ السجدة و سورة السجدة، سوره سجده که دلیل داریم می‌‌تواند انسان در نماز بخواند منهای آیه سجده را، اذا بلغ السجدة فلا یقرأها یعنی قطعا مراد سوره سجده نیست، آیه سجده است. پس لفظ سجده که ما نداریم در این آیات چهارگانه عزائم، سوره سجده هم که دلیل داریم مراد نیست، خود همین موثقه عمار هم می‌‌گفت مراد سوره سجده نیست، پس منحصر می‌‌شود به آیه سجده.

و باز ایشان فرمودند: موثقه سماعه هم که دارد من قرأ اقرأ باسم ربک فاذا ختمها فلیسجد، فاذا ختمها فلیسجد می‌‌گوید آخر سوره علق سجده بکند حتی اگر آنی که سبب وجوب سجود تلاوت است کلمه سجده باشد، این هم در رد کلام محقق می‌‌گوید، ‌می گوید بر فرض شما بگویید کلمه سجده وجوب سجود می‌‌آورد اما این روایت می‌‌گوید فاذا ختمها فلیسجد سجده را بگذارد آخر کار.

می‌گوییم: جناب آقای خوئی! شما راجع به موثقه عمار و امثال آن فرمودید می‌‌فهمیم سوره سجده مراد نیست که اذا بلغ موضع السجدة فلا یقرأها، کلمه سجده هم که نداریم، پس مراد آیة السجدة است، و همین‌طور روایات دیگری که می‌‌گفت سمعت السجدة فلتسجد کلمه سجده که نداریم، سوره سجده هم که دلیل داریم مراد نیست، پس می‌‌شود آیه سجده، آقا!‌ چرا کلمه سجده بالمعنی الاعم نه با جمود بر لفظ السجدة، این کلمه‌ای یا آن جمله‌ای که متضمن امر به سجود است، مراد از سجده او باشد، چرا این محتمل نیست؟ اذا سمعت السجدة یعنی همان جمله‌ای که امر به سجود دارد. حالا اسمش را گذاشت کلمة‌ السجدة، اشکال دارد؟ حتما باید لفظ السجدة باشد؟ مشتقات سجده هم هست می‌‌گوید کلمة السجدة. پس می‌‌شود مجمل، نمی‌دانیم مراد کلمة‌ السجدة است یا آیة السجدة.

اگر استدلال آقای خوئی این بود که می‌‌گفت فاذا ختما فلسجد مفهوم دارد یعنی اگر آیه سجده را ناقص بخواند سوره علق را تمام نکرده، آن و اقتربش را اگر نگوید ختمها نیست، مفهوم این روایت موثقه می‌‌گوید اذا ختمها فلسجد یعنی اذا لم یختمها لا یجب علیه السجود، یکی از مصادیق لم یختمها این است که و اقترب را نگوید قبلش را بگوید، و این خلاف نظر محقق حلی در معتبر می‌‌شود، جوابش این است که آیا واقعا ظهور عرفی اذا ختمها فلیسجد این است که می‌‌خواهد احتراز کند از آن جایی که و اقترب را نگوید در سوره علق یا یک بیان عرفی است که یعنی اگر تمام بکنی سوره علق را خب کسی که سوره علق را تمام می‌‌کند عادتا و اقتربش را هم می‌‌گوید حالا اگر و اقترب را نگفت حکمش چیست ظهور ندارد این روایت که اگر و اقترب را نگویی چون ختم نکردی این سوره را سجود تلاوت بر تو واجب نیست. انصافا نمی‌شود، آقای خوئی هم استدلال نکرده ولی اگر کسی هوس کند استدلال کند به مفهوم اذا ختمها فلیسجد که اذا لم یختمها فلا یجب علیه السجود‌، و اقترب را نگویی لم تختم سورة العلق فلا یجب علیک السجود، این به نظر ما عرفی نیست. مخصوصا که ما مفهوم شرط را بطور مفهوم مطلق قائل نیستیم.

[سؤال: ... جواب:] این ربطی به نماز ندارد، من قرأ باسم ربک فاذا ختمها فلیسجد. ... نماز هم باشد نماز نافله است. ... دو فرض است یکی نافله بخواند خودش یکی این‌که اقتدا کند به امام مخالف که او این سوره را می‌‌خواند ولی چون مورد قرائت است قرائت یا باید در غیر نماز باشد یا در نماز نافله.

مرحوم استاد برای این‌که بگویند بعض آیه سجده سجود تلاوت را واجب نمی‌کند به این روایت موثقه عمار که در جلد 6 وسائل صفحه 243 آمده استدلال کردند که عمار می‌‌گوید عن الرجل یصلی مع قوم لا یقتدی بهم فیصلی لنفسه و ربما قرأوا آیة من العزائم فلا یسجدون فیها فکیف نصنع؟ قال لا یسجد، یعنی لا یسجد یؤمی. ایشان فرمودند ببینید لفظ آیه عزیمت بکار رفته. قبول ولی در سؤال سائل است. سائل گفته آیة العزیمة حالا بیاید بگوید کلمة العزیمة، آیه را انتخاب کرد و امام جوابش را داد معلوم می‌‌شود امام تقریر کرده سؤال او را که آیة العزیمة مهم است؟ نه، ‌طرف می‌‌پرسد آیه سجده را خواند چکار کنیم؟ حالا اگر می‌‌پرسید کلمه سجده را خواند چکار کنیم شاید امام باز هم می‌‌فرمود سجده کنید در غیر نماز. سکوت امام که چرا تو آیه را گفتی، آیه که لازم نیست خوانده بشود برای سجود تلاوت، کلمه سجده هم خوانده بشود کافی است آیا سکوت امام مثلا این مطالب را متضمن است؟ حالا اگر امام نظرشان این بود که خواندن کلمه سجده هم کافی است، حالا عمار می‌‌گوید یکی آیه سجده را خوانده چکار کنیم امام جوابش را می‌‌دهد دیگر حالا و لو نظر مبارک امام این بود که آیه سجده را لازم نیست بخوانی کلمه سجده را هم بخوانی سجود تلاوت واجب می‌‌شود.

و لذا ما هیچ دلیلی لولا ادعای تسالم که او هم محقق حلی در شرایع بهم زده و خیلی هم این تسالم‌ها محصل نیست دلیل دیگری از استظهار و مانند آن نداریم که بگوییم آیه کامله سبب سجود تلاوت است، کلمه سجده بدون خواندن آیه کامله سبب سجود تلاوت نیست. باید رجوع کنیم به اصل عملی.

رجوع به اصل عملی که می‌‌کنیم ما دیروز یک علم اجمالی را روی مبنای محقق حلی مطرح کردیم به لحاظ اتیان سجده که گفتیم طبق نظر محقق حلی که فوریت عقلیه است اگر ما ندانیم آیه کامله سبب سجود تلاوت است یا کلمه سجده دو بار باید سجده کنیم یک بار حرف محقق حلی را عمل کنیم یک بار حرف مشهور را عمل کنیم آخر آیه سجده کنیم، دوست هم دارید یک بار هم حرف شافعی را عمل کنید آیه بعد را هم بخوانید سجده سوم بجا بیاورید!!

ولی ما فرمایش محقق را چون واضح البطلان می‌‌دانیم او را کار نداریم، ‌امروز می‌‌خواهیم با قطع نظر از او حساب کنیم که اگر نوبت به اصل عملی برسد اینجا انسان الان آیه کامله را می‌‌خواند، نمی‌داند آیا بعد از خواندن آن کلمه سجده جایز است سجود تلاوت بکند؟ نه واجب است بلکه آیا جایز است چون شاید کلمه سجده سبب وجوب سجده تلاوت باشد. یا جایز نیست چون شاید قرائت تمام آیه سبب سجود تلاوت باشد. پس شک می‌‌کنیم در جواز مبادرت به سجود تلاوت قبل از اتمام آیه سجده به مجرد قرائت آن کلمه سجده. شاید فی علم الله آن کلمه سجده سبب وجوب سجود تلاوت است و از آن زمان واجب شده و لو می‌‌توانیم تاخیر بیندازیم منافات با فوریت ندارد اما اگر این کلمه سبب سجود تلاوت است مجزی است و جایز است الان سجود تلاوت بکنیم بقیه آیه را بعد از سجود بخوانیم. و یا نه، سبب سجود تلاوت خواندن کل آیه است که در اثنا اگر سجود تلاوت بکنیم مجزی نیست چون هنوز سبب وجوب نیامده.

اگر من الان ‌که آیه کامله را می‌‌خوانم می‌‌دانم و ملتفت هستم که بعدا آن کلمه سجده را خواهم خواند، حالا کلمه‌ای که در این آیه است یا کلمه‌ای که در آن سه آیه دیگر است، علم اجمالی تشکیل می‌‌شود: یا فی علم الله قرائت تمام آیه سبب سجود تلاوت است پس حق ندارم قبل از تمام شدن این آیه سجده تلاوت بکنم و یا قرائت کلمه سجده سبب وجوب سجود تلاوت است که بعدا که من این کلمه سجده را می‌‌خوانم به نحو علم اجمالی تدریجی علم پیدا می‌‌کند که سجده تلاوت بر من واجب می‌‌شود.

تکرار می‌‌کنم: من امروز این آیه سجده را کامل می‌‌خواهم بخوانم، ‌رسیدم به آن کلمه، لله الذی خلقهن، هنوز ان کنتم ایاه تعبدون را نگفتم، شک می‌‌کنم آیا جایز است الان و مجزی است به جواز وضعی، جایز وضعی و مجزی است الان سجود تلاوت بکنم؟ می‌‌شود مطابق قول محقق در معتبر، اگر کلمه سجده سبب وجوب سجود تلاوت است جایز است دیگر. یا نه، واجب است سجود تلاوتم بعد از تمام شدن کل آیه باشد اگر سبب وجوب سجود تلاوت قرائت کل آیه است. علم اجمالی شکل می‌‌گیرد چون من بعدا می‌‌خواهم آن کلمه سجده را چه در این آیه چه در آن سه آیه دیگر بعدا بخوانم، نمی‌خواهم خداحافظی کنم با قرآن. می‌‌دانم به نحو علم اجمالی تدریجی یا الان جایز نیست وسط آیه سجده تلاوت بکنم اگر فی علم الله قرائت تمام آیه سبب سجود تلاوت باشد، یا اگر قرائت کلمه سجده سبب وجوب سجود تلاوت است بعدا که آن کلمه سجده را می‌‌خوانم سجده تلاوت بر من واجب می‌‌شود و این علم اجمالی منجز است.

حالا مثال دوم هم می‌‌توانید بزنید: الان همان کلمه را می‌‌خوانم نه کل آیه را، همان کلمه‌ای که مشتمل بر امر به سجود است، و لکن می‌‌دانم که بعدا کل آیه را یا کل آیه دیگری از آیات سجود واجبه را خواهم خواند اگر همچون علم اجمالی تدریجی پیدا کنم و ملتفت باشم باز علم اجمالی پیدا می‌‌کنم که یا الان بر من سجود تلاوت واجب است چون این کلمه را خواندم یا بعدا که کل آیه را می‌‌خوانم حق ندارم سجود تلاوت را در اثنای آن آیه بخوانم باید بگذارم آخر آیه بخوانم، یعنی امر دائر است بین دو تا تکلیف: یا کلمه سجده سبب وجوب سجده تلاوت است پس من که این کلمه را می‌‌خوانم واجب است سجده تلاوت بکنم و یا کل آیه سبب سجود تلاوت است فقط پس باید سجود تلاوتم را بعد از تمام شدن آیه بخوانم نه در اثنای آن. این علم اجمالی منجز است.

راه حل، ‌یکی راه حلی است که ما وفاقا للسید السیستانی و السید الزنجانی گفتیم، ‌گفتیم: مگر بیکارید؟ شما ملتفتید علم اجمالی پیدا کردید، رها کنید مردم را. خیلی از مردم توجه ندارند که بعدا یک بار دیگر این آیات را خواهند خواند، شاید آخرین قرآنی که بخوانند همین باشد، آخرین آیه سجده‌ای که می‌‌خوانند همین باشد، چه می‌‌دانند بعدا چه می‌‌شود. و اصلا ملتفت به این علم اجمالی‌ها نیستند.

این یک جواب. اما حالا اگر کسی لااقل در این درس شرکت کرد و گفت یک بیکاری آمد این علم اجمالی را مطرح کرد به ما، شنیدیم، چکار کنیم؟ این جواب، ‌دیگر قانع کننده نیست.

جواب دوم: روی مبانی مرحوم آقای خوئی که در زکات فطره در موسوعه جلد 24 صفحه 464 مطرح می‌‌کند، نسبت به این‌که من در اثنای آیه سجده تلاوت بکنم، ایشان در مشابه این فرموده این خلاف قاعده اشتغال است. ایشان به مناسبت بحث این‌که زکات فطره مبدأ وجبش غروب آفتاب شب عید است یا طلوع فجر، بحث کرده، مرحوم آقای حکیم هم بحث کرده، ولی با هم اختلاف دارند:

آقای حکیم فرموده وقتی شک می‌‌کنیم مبدأ وجوب غروب شب عید است یا طلوع فجر است اصل برائت جاری می‌‌کنیم از لزوم ادای زکات فطره بعد از طلوع فجر، چون شرط الوجوب شرط الواجب هم هست، اگر غروب آفتاب شرط الوجوب است او شرط الواجب است، اگر طلوع فجر شرط الوجوب است او شرط الواجب است. پس ما شک داریم شرط الواجب ادای زکات فطره بعد از طلوع فجر است یا کافی است بعد از غروب آفتابب شب عید زکات فطره بدهیم برائت جاری می‌‌کنیم. و این هم ربطی به دوران امر بین تعیین و تخییر ندارد، این اقل و اکثر است، ‌خود آقای حکیم گفته، اقل و اکثر است، نگویید دوران امر بین تعیین و تخییر، نه، قید زایدی شارع زده. این‌جور می‌‌گوید. بعد از ماه رمضان‌ که باید باشد نمی‌دانیم قید زایدی دارد که بعد از طلوع فجر اول شوال هم باشد یا نه، ‌برائت از این قید زاید جاری می‌‌کنیم، ‌همان شب برو زکات فطره‌ات را بده.

آقای خوئی فرموده: نخیر، درست نیست، آقای حکیم! در مستمسک جلد 9 صفحه 428 این‌ها را فرمودی ولی درست نیست. چرا؟ برای این‌که برائت از شرایط واجب در صورتی جاری می‌‌شود که اصل وجوب محرز باشد. شب اصلا وجوب محرز نیست، شاید وجوب از طلوع فجر می‌‌آید. اگر واجب معلق بود خوب بود این کار را بکنید، واجب واجب مشروط است واجب موقت است، اگر طلوع فجر شرط وجوب زکات فطره باشد قبل از او اصلا وجوبی نیست، ما چه جور برائت از شرایط وجوب جاری کنیم در شب زکات فطره بدهیم، استصحاب می‌‌گوید وجوب نیست. نتیجه‌اش این است که طبق قاعده اشتغال بعد از طلوع فجر زکات فطره بدهیم. قاعده اشتغال این را می‌‌گوید. البته آقای خوئی می‌‌فرماید فتوای من را سؤال کنید من چون در ماه رمضان هم می‌‌گویم می‌‌شود زکات فطره را داد دلیل داریم، به فحوا می‌‌شود شب عید هم داد، اما آن‌هایی که آن فتوا را قبول ندارند می‌‌گویند در ماه رمضان نمی‌شود زکات فطره داد، آن‌ها حق ندارند شب عید با اصل برائت زکات فطره بدهند باید بگذارند بعد از طلوع فجر.

این بحث در زکات فطره مطرح است و آقایان توجه بکنند که این‌که مشهور هست بین علما در رساله که غروب عید فطر اگر مهمان آمد و نان‌خور شد زکات فطره به گردن صاحب‌خانه است طبق این بیان آقای خوئی و آقای سیستانی هم همین‌طور است چون احتیاط می‌‌کنند اگر قبل از اذان ظهر هم از روز عید فطر مهمان وارد شد می‌‌خواهد یک روز دو روز بماند احتیاطا زکات فطره‌اش را باید بدهید چون معلوم نیست شرایط زکات فطره حتما در شب عید فطر باشد، از طلوع فجر تا ظهر روز عید فطر هم شرایط محقق شد چه برای نان‌دهنده چه برای نان‌خور، آن وقت باید شما و لو از باب احتیاط زکات فطره‌شان را بدهید، زنگ هم می‌‌توانید بزنید بنزین اگر ندارید برو در صف بنزین بایست، نان هم اگر نیست بخر، یک جوری سرگرمش کنی که بعد از اذان ظهر بیاید!!.

طبق نظر آقای خوئی در اینجا علم اجمالی منحل است. چرا؟ برای این‌که نسبت به این‌که من سجود تلاوت را در اثنای آیه بخوانم اصل برائت تجویز نمی‌کند این کار را، استصحاب می‌‌گوید هنوز واجب نیست، وجوب بعد از تمام شدن آیه می‌‌آیند و قاعده اشتغال می‌‌گوید همان وقت باید سجود تلاوت بجا بیاوری، اگر در اثنا بجا بیاوری آقای حکیم طبق مبنایش با اصل برائت تجویز می‌‌کند آقای خوئی قاعده اشتغال جاری می‌‌کند و از نظر آقای خوئی هم علم اجمالی منحل است.

ممکن است بفرمایید موضع خودتان چیست؟ ما در اصول قبل از این‌که فرمایش آقای حکیم را ببینیم خودمان اشکال کردیم به آقای خوئی گفتیم یکی از شرایط برائت این است که علم به وجوب داشته باشیم، این از کجا؟ مهم این است که برائت از شرایط واجب اثر عملی داشته باشد؟ مؤمّن بشود، من که می‌‌دانم این وجوب همان زکات فطره می‌‌آید یا از شب یا از طلوع فجر و اگر این وجوب که یک زمانی قطعی می‌‌شود بیاید خدا به من گیر می‌‌دهد شرایط زکات فطره را چرا مرعات نکردی می‌‌گویم خدا! پیغمبرت طبق روایات گفت رفع عن امتی ما لا یعلمون من شک داریم در شرطیت طلوع فجر در صحت زکات فطره، رفع عن امتی ما لا یعلمون، ‌شما که قبول داری که شرط الواجب می‌‌شود، یک وقت می‌‌گویید شرط الواجب نمی‌شود شرط وجوب شرط واجب نیست، آقای خوئی که این را نمی‌گوید آقای خوئی می‌‌گوید شرط وجوب بهرحال شرط واجب است پس من شک دارم شرط واجب طلوع فجر است یا غروب آفتاب شب عید، برائت جاری می‌‌کنم از شرطیت طلوع فجر، چه مشکلی دارد؟ اثر عملی هم که دارد: معذر است نسبت‌ به اکتفای به زکات فطره در شب. اینجا هم همین‌طور است. برائت جاری می‌‌کنم از شرطیت این‌که سجود تلاوت بعد از اتمام آیه سجده باشد نتیجه‌اش این است که من هم که کل آیه را می‌‌خوانم اصل مؤمّن می‌‌گوید می‌‌توانی بعد از آن کلمه سجده سجده تلاوت بجا بیاوری و به آن اکتفا کنی. این اصل برائت با آن اصل برائت از وجوب سجود تلاوت برای کسی که آن کلمه سجده را جاهای دیگر قرائت می‌‌کند تعارض می‌‌کند، چون علم اجمالی هست که یکی از این اصل برائت‌ها خلاف واقع است. مگر این‌که همان جواب اول را بدهید که هر کسی علم اجمالی داشت یعنی هم ملتفت بود به این علم اجمالی و هم بنا داشت بر این‌که الان ‌که آیه تامه را می‌‌خواند بعدا این کلمه سجده را هم بعدها بخواند و ملتفت هم بود به این علم اجمالی او باید احتیاط بکند و الان تا آیه تمام نشده سجده تلاوت بجا نیاورد بعد هم آن کلمه سجده را گفت و لو کامل نکند به سجده برود. مقتضای علم اجمالی این است.

[سؤال: ... جواب:] وجوب که حادث شده است قطعا یک زمانی، نمی‌دانیم از شب حادث شد یا از طلوع فجر. اشتغال به این وجوب که یقینی است آقای خوئی می‌‌گوید فراغ از این اشتغال هم باید یقینی باشد. استصحاب عدم وجوب ثابت نمی‌کند که طلوع فجر شرط صحت زکات فطره است، این اصل مثبت است. اشکال ما به آقای خوئی این است. اینجا هم استصحاب عدم وجوب سجود تلاوت قبل از انتهای آیه سجده ثابت نمی‌کند پس شرط سجود تلاوت این است که بعد از انتهای آیه باشد، این اصل مثبت است و اصل مثبت اعتباری ندارد.

اما بحث وجوب سجود تلاوت بر کسی که استماع نکند و سماع بکند:

روایاتی دارد: تجب علی من سمع، اما روایت ابن‌سنان می‌‌گفت بر مستمع منصت یا بر قارئ سجود تلاوت لازم است.

مرحوم ابن‌ادریس در سرائر گفت: جناب شیخ طوسی! تو که می‌‌گویی لا یجب علی السامع، ‌بر خلاف ابوحنیفه که او هم می‌‌گوید یجب علی السامع، استنادت به روایت ابن‌سنان است، روایت ابن‌سنان راوی‌اش محمد بن عیسی عن یونس است و ابن‌الولید استثنا کرده است او را از رجال نوادر الحکمة و از روایات یونس بن عبدالرحمن، تضعیف کردند او را قمییون، مرحوم حاج آقا مرتضی حائری هم اشکال دیگری می‌‌کند می‌‌گوید این روایات تجب السجدة علی من سمع این‌ها اصلا قدر متیقنش غیر مستمع است، ‌نمی شود این را تقیید زد به خصوص مستمع. مثلا در آن حائض بود که تسجد اذا سمعتها، این را حمل کنیم بر استماع؟ این عرفی است؟ و همین‌طور صحیحه علی بن جعفر: یقرأ انسان السجدة کیف یصنع و هو فی صلاة جماعة قال یؤمی برأسه. یقرأ انسان السجدة این معلوم است که این سماع کرده این آقایی که در نماز جماعت است می‌‌بیند یک کسی در آیه سجده می‌‌خواند این‌که استماع نمی‌کند. یا در صحیحه دیگر علی بن جعفر است که الرجل فی صلاته فیقرأ آخر السجدة قال یسجد اذا سمع شیئا من العزائم الاربع.

ما دو تا بحث باید بکنیم: یکی این‌که این روایات وجوب سجود تلاوت بر سامع این‌ها قابل تقیید نیست؟ آن‌طور که آقای حائری فرمودند، حاج آقا مرتضی حائری در شرح عروه جلد 5 صفحه 306. این جوابش این است که چرا قابل تقیید نیست؟ سامع اعم از این است که مستمع باشد یا مستمع نباشد، سمعت جدی رسول الله یقول یعنی بدون استماع شنیدم؟ ناخودآگاه شنیدم؟ این روایاتی که می‌‌گوید سمعت یعنی بدون استماع؟ خب اطلاق دارد آقا، سماع شامل استماع می‌‌شود، این‌که "قدر متیقنش سماع غیر اختیاری است" از کجا؟ این حرف‌ها چیه، اطلاق دارد، ‌قابل تقیید است. وانگهی اگر قابل تقیید نیست موضوعا، به قرینه روایت ابن‌سنان رفع ید می‌‌کنیم از ظهور این روایات وجوب سجود تلاوت بر سامع و حمل می‌‌کنیم بر استحباب، جمع حکمی می‌‌کنیم.

پس مهم این است که روایت عبدالله بن بن سنان را هم سندا بتوانیم درست کنیم و هم دلالتا ببینیم اشکال ندارد که ان‌شاءالله روز شنبه این بحث را راجع به روایت ابن‌سنان دنبال می‌‌کنیم.

و الحمد لله رب العالمین.